

دولت صفوی و هویت ایرانی

محمدرضا حافظ‌نیا*

علی ولی قلی‌زاده**

E-mail: Hafezi_ma@modares.ac.ir

E-mail: a_gholizadeh2007@yahoo.com

چکیده:

دولت یکپارچه ایران، که به دست صفویه تأسیس یافت، وجود خود را مدیون جماعتی از مردان است که بر اساس عقاید و افکار مذهبی شکل گرفته بود. در واقع، شیوخ صفوی در طول سال‌های متمادی، برای خود مریدانی فراهم کرده بودند که خاضعانه از آنها حمایت می‌کردند. آنها بار دیگر هویت ایرانی را، در پی گذشت چندین قرن از امپراطوری ساسانی، به دست شاه اسماعیل و با تشکیل آرمان سیاسی تشیع در دل فرهنگ و جامعه ایرانی و سازمان‌دهی همه اقوام ایران‌زمین در چهارچوب آن، بنیان نهادند. در این میان، دولت صفوی با توجه به ساختار نوین، موقعیت حساس و وزن ژئوپلیتیکی‌اش (۱)، هم در قبال رقبای قدرتمند خود از توان عملیاتی قابل توجهی برخوردار بود و هم به شدت از آنها تأثیر می‌پذیرفت. در واقع، همین موقعیت ژئوپلیتیکی بود که دولت صفوی را وارد عرصه رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای کرد؛ به طوری که دولت‌های اروپایی سعی کردند برای کاستن از فشارهای دولت عثمانی در اروپا، با دولت صفوی همکاری راهبردی داشته باشند. این مقاله، ضمن بررسی خانقاه و خاندان صفوی، بررسی جغرافیای سیاسی کشور، مطالعه ماهیت دولت صفوی و تحلیل ژئوپلیتیکی روابط خارجی آن، پاسخگوی این سؤال است که نقش دولت صفوی در تکوین و تثبیت هویت ایرانی معلول چه عواملی بوده است؟

کلیدواژه‌ها: آرمان سیاسی، تشیع، تصوف، دولت صفوی، دولت - ملت،

هویت ملی، ایکونوگرافی

* استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس



هویت هر ملت، در درجه نخست، مقوله‌ای در زمینه جغرافیای سیاسی و در پیوند با چگونگی پیدایش و پایایی ملت است. بدین‌سان، هر کشور هنگامی زنده و مستقل است که در درجه نخست، شخصیت ملی مستقل داشته باشد. شخصیت و هویت ملی، هنگامی موجودیت پیدا می‌کند که تاروپود یا پدیده‌های سازنده آن - یعنی نهادهای فرهنگی و روحانی ویژه آن ملت یا کشور - موجود باشند. این نهادها، در هر سرزمین، زاینده گونه ویژه‌ای از تبادل اندیشه‌ها، سلیقه‌ها، باورها و رویکردهای اجتماعی مردمان آن سرزمین است که از فضای انسانی - اجتماعی ویژه آن محیط سرچشمه می‌گیرد و بر همان فضا سایه افکنده و ضامن یکپارچگی آن است و شناسنامه یا «هویت» آن فضا شناخته می‌شود. آمیزه‌ای از این پدیده‌های فرهنگی و معنوی، شکل‌دهنده نیرو و یا عاملی است که در جغرافیای سیاسی «علت وجودی» یک کشور خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، این پدیده‌ها یا نهادهای معنوی و فرهنگی است که فضای انسانی را به محیطی مستقل از دیگر محیط‌های انسانی تبدیل نموده و باشندگان آن را از حس استقلال ملی برخوردار می‌سازد (مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ۹). در واقع، هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش‌های مشترک ملتی مستقل که اعضایش نسبت به آنها خود آگاهی یافته‌اند و به واسطه آنها به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. هویت ملی باعث تمایز یک ملت از دیگران می‌شود و موجبات معرفی آن را فراهم می‌آورد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۱۱). هویت ملی تاروپود اصلی جغرافیای سیاسی هر سرزمین و نمود جغرافیایی - سیاسی مردمان آن به شمار می‌رود. هویت ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در واقع، سال ۱۵۰۱ م، زمان تشکیل دولت صفوی در تبریز، به عنوان سرآغاز تاریخ مدرن جامعه ایرانی به حساب می‌آید (سایت استراتژی ما). در آن زمان، دودمان صفوی برای اولین بار پس از ۸۵۰ سال، وحدت سیاسی ایران را در بخش بزرگتر ایران عصر ساسانی برقرار کرد. به بیان دیگر، با کمک شاهان این دودمان، به ویژه شاه اسماعیل اول و شاه عباس اول، ایرانی، هویت و وحدت سیاسی خود را دوباره بازیافت (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۱۷۷). در دوران حکومت صفویه، علاوه بر اینکه وحدت سیاسی به وجود آمد، وحدت مذهبی نیز حاصل شد و شیعه مذهب رسمی ایران گردید و در نتیجه، سلاطین صفویه، دولت اسلامی ایران را از تحت نظر سلاطین عثمانی، که خود را خلیفه مسلمین جهان می‌دانستند، خارج نمودند (تاج‌بخش، ۱۳۷۳: ۵۷). این سلسله

با رسمی کردن مذهب شیعه در سراسر ایران، به ملت و کشور ایران هویت شیعی بخشید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۳۱). و بدین ترتیب، شیعه مظهر ایرانی‌بودن گردید و برای مقابله با ترکان و ازبکان سنی‌مذهب، ایمان مذهبی عامل اصلی مقاومت ملی شد (تاج‌بخش، ۱۳۷۳: ۶۳ و ۶۴). در واقع، صفویان در تاریخ ایران تغییرات بنیادینی ایجاد کرده و حتی در تحولات جهانی نیز تأثیرگذار شدند. «اتحاد تاکتیکی» و «اتحاد استراتژیک» دولت صفوی با دولت‌های تازه به قدرت رسیده اروپایی، در جهت مقابله با امپراطوری عثمانی و نقش ویژه این دولت در تأمین منافع دولت‌های اروپایی، شاهدی بر این مدعاست. موفقیت صفویان در تشکیل، تثبیت و تداوم دولت صفوی و به تبع آن تثبیت هویت ایرانی معلول عوامل چندی است که بدون وجود آنها، سرزمین و جامعه ایرانی تحت حکومت عثمانی قرار گرفت. با این مقدمه، سؤال اصلی این مقاله به این صورت مطرح می‌شود که نقش دولت صفوی در تکوین و تثبیت هویت ایرانی معلول چه عواملی بوده است؟

روش‌شناسی

روش اصلی تحقیق در این پژوهش با توجه به ماهیت نظری آن، توصیفی - تحلیلی است و این مقاله با استفاده از اطلاعات کتابخانه‌ای گردآوری شده و نگارش یافته است. در این مقاله، بعد از معرفی اصل و نسب خاندان صفوی، اهمیت خانقاه صفوی به عنوان پایگاه اصلی و کانون معنوی - سیاسی این جریان انقلابی مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه آن، با پرداختن به نقش تصوف در قدرت‌گیری صفویان و نیز بررسی جغرافیای سیاسی کشور، نوع الگوی حاکم بر نظام سیاسی صفویه (مطالعه ماهیت دولت) و روابط خارجی آن، تحلیل شده است. در واقع، سعی شده با رویکرد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی، عوامل اصلی تأثیرگذار در نقش‌آفرینی دولت صفوی در تکوین و تثبیت هویت ایرانی مورد مطالعه قرار گیرد. هدف اصلی این مقاله، بررسی عواملی است که نقش‌آفرینی دولت صفوی در تکوین و تثبیت هویت ایرانی معلول آن است. بنابراین در این مقاله نقش جغرافیای سیاسی، عوامل آیکونوگرافیک، آرمان سیاسی دولت صفوی، ماهیت خاص این دولت و نیز موقعیت حساس ژئوپلیتیکی آن، به نحو بارزی در نقش‌آفرینی دولت صفوی در تکوین و تثبیت هویت ایرانی دخیل ارزیابی شده‌اند. در خصوص دولت صفوی، ساختارهای جامعه ایرانی در آن زمان، نقش آن در پیدایش دولت مدرن در ایران، روابط خارجی آن با دیگر دولت‌ها و به طور کلی، نقش



دولت صفوی در تکوین هویت ایرانی، کتاب‌ها، مقالات و آثار زیادی نوشته شده است. از آن جمله می‌توان به دو کتاب راجر سیوری با عنوان «ایران عصر صفوی» و «در باب صفویان» و همچنین «تشکیل دولت ملی در ایران» اثر هیتینس، «تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی» نوشته علی‌اکبر ولایتی و دیگر کتب تاریخی و نیز مقاله حسین گودرزی با عنوان «بازآفرینی مفهوم ایران در دوره صفویه و رابطه آن با هویت ملی» که در شماره ۲۹ فصلنامه مطالعات ملی به چاپ رسیده، اشاره کرد. با این حال، تفاوت این مقاله با آثار موجود در این است که مقاله حاضر، برای اولین بار با رویکرد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیکی و در عین حال به صورت جامع و کامل، سعی در ارائه تحلیلی علمی از نقش‌آفرینی دولت صفوی در تکوین و تثبیت هویت ایرانی دارد. این در حالی است که بقیه آثار موجود بیشتر دارای ماهیت و هویت تاریخی‌اند.

مطالعات نظری تحقیق

نظریه آیکونوگرافی گاتمن

طبق نظر ژان گاتمن، جداگانه‌بودن از دیگران و سربلندبودن از جلوه‌های زندگی ویژه خویش، خاصیت ذاتی هر گروه انسانی است. برای جداگانه‌بودن از دیگران، یک منطقه تنها نیازمند یک کوه یا یک دره، یک زبان ویژه یا یک مهارت خاص نیست (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۲). او معتقد است که روح حاکم بر هر ملتی متفاوت از روح حاکم بر دیگر ملت‌هاست. احساس هر کشوری نسبت به بقیه کشورها فرق می‌کند؛ به طوری که این احساس او را از همسایگانش متمایز می‌نماید. در واقع، هر کشوری نیازمند یک باور استوار بر اساس اعتقادات مذهبی، دیدگاه‌های ویژه اجتماعی و جلوه‌هایی از خاطرات سیاسی و اغلب آمیزه‌ای از این سه عامل است. هر دولت باید از نوعی آیکونوگرافی به عنوان ساختار زیربنایی برخوردار باشد که این آیکونوگرافی از آیکونوگرافی بقیه کشورها متفاوت است و به وجود آورنده غرور منحصر بفردی است که غرور ملی نامیده شده و ماهیت لاینفک هر اجتماع انسانی به شمار می‌رود (دیکشیت، ۱۹۹۵: ۱۷۴). در واقع، او منشأ هویت ملی و روح ملی هر کشور را عوامل معنوی می‌داند. از نظر او، روح ملی هر ملتی است که باعث وحدت و انسجام آن می‌شود.

آرمان سیاسی

دولت‌ها پس از به وجود آمدن، برای بقا، به هماهنگی و همسوئی ملی نیازمندند و

این امر در صورتی تحقق می‌یابد که دولت با علت وجودی یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را - حتی آنها که وجوه مشترک ندارند - جذب کند و هویتی ملی به وجود آورد (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۸۷). این عامل دربرگیرنده اعتقادات یا آرمان‌های خاصی است که می‌تواند بخش اعظم جمعیت کشور را متحد سازد (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹ و ۲۰۰). در واقع، اندیشه سیاسی دولت نیرویی است برتر از تمام تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی در یک کشور (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۸۸). کشورها ممکن است علت وجودی نداشته باشند و به جای آن از آرمان سیاسی استفاده کنند. در این خصوص، آرمان سیاسی نسبت به علت وجودی از کارایی بیشتری برخوردار است، چرا که دافعه فرامرزی دارد (احمدی پور، ۱۳۸۵: ۵). علت وجودی و یا آرمان سیاسی، باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

یک. علت، دلیل یا بستری را برای تکوین و پیدایش کشور فراهم سازد؛

دو. علت، دلیل یا بستری را برای حفظ و تداوم استقلال، وحدت ملی، تمامیت

ارضی و ارزش‌های پایه‌ای ملت یا به طور خلاصه، بقای ملی فراهم آورد؛

سه. فراگیربودن یا فراگیرشدن در حدی باشد که تک‌تک شهروندان کشور را تحت

پوشش قرار دهد و آنها را معتقد به ایجاد یا تداوم بقای کشور کند (شمس و یزدانی،

۱۳۸۴: ۸۳).

صفویان در آستانه تشکیل دولت صفوی

اصل و نسب خاندان صفوی

در مورد منشأ خاندان صفوی هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست. هیتنیس، آنها را عرب دانسته و بر این عقیده است که آنها از یمن به آذربایجان مهاجرت نموده‌اند. آیالون آنها را ترک می‌داند. کسروی نیز بعد از بررسی شواهدی، آنها را ایرانی‌الاصل معرفی می‌نماید (سیوری، ۱۳۸۴: ۲). فاروق سومر نیز در این باره در کتاب «نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی» می‌نویسد: «عناصر تشکیل‌دهنده دولت صفوی از ترکان آناتولی بودند. این عناصر به هیچ وجه مناسبتی با ترکان آق قویونلو نداشتند، بلکه جمعیتی تازه از ترکان مرکز و جنوب آناتولی بودند که با اسم قزلباش و با معتقدات شیعی، از عناصر اولیه دولت صفوی به شمار می‌رفتند (۱۳۷۱: ۷). با این حال، راجر سیوری در کتاب خود تحت عنوان «ایران عصر صفوی» در مورد اینکه چرا در مورد هویت اصلی صفویان اطلاع دقیقی وجود ندارد، می‌نویسد: «صفویه همین که



با استفاده از نیروی یک ایدئولوژی خاص به قدرت دست یافتند، عمداً به محو کردن شواهدی در مورد منشأ خود آغازیدند که ممکن بود باعث ضعف کارائی این ایدئولوژی شود و پایه‌هایی که این ایدئولوژی بر آن استوار بود، مورد سؤال قرار گیرد (۱۳۸۴: ۲). او در همین کتاب، بر اساس مطالعات خود در کتاب «سلسله النسب صفویه» چنین می‌نویسد: «هدف از نسب‌نامه رسمی صفویه اثبات این مطلب بود که دودمان صفویه از فرزندان موسی کاظم (ع)، امام هفتم شیعه، و از آن طریق منتسب به علی (ع) اولین امام شیعه هستند؛ اما، حتی در نسب‌نامه رسمی صفویه نیز تناقضات و اختلافات زیادی در مورد تعداد واسطه‌های سلسله نسب به چشم می‌خورد» (ص ۳).

خانقاه شیخ صفی و اهمیت آن در تشکیل دولت صفوی

برخلاف بسیاری از سلسله‌هایی که مقبولیت نخست آنها بر پایه قدرت ایلی و طایفه‌ای بوده و رئیس طایفه به تدریج با متحد کردن افراد قبیله خود و قبائل همجوار، به امارت و سلطنت می‌رسید، این بار پس از تجربه سربداران و مرعشیان، دولتی از دل خانقاه بیرون آمد. این تحول شگرفی بود که برخلاف ظاهر آرام و عزلت‌گرایانه خانقاه، در صحنه سیاست رخ داد و توانست دولتی پایدار، آن هم در دوره‌ای پر آشوب در ایران برقرار کند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۳ و ۲۴). خانقاه شیخ صفی، هر ساله، میعادگاه هزاران زائری بود که از نقاط مختلف بدان سوی می‌شتافتند (حسینی‌زاده، بی‌تا: ۲۴)؛ به طوری که قبایل ترک سرزمین آناتولی شامل قبیله روملو، استاجلو، تکلو، شاملو، ذوالقدر و غیره را نیز مجذوب خود می‌کرد و آنها نه تنها ارادتی خالصانه به ریاست معنوی شیوخ خانقاه اردبیل داشتند، بلکه برای فعالیت سیاسی آنان نیز آماده جانفشانی و حمایت کامل بودند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۴). در مورد اهمیت جغرافیایی و استراتژیک اردبیل، دورافتادگی و بی‌اهمیتی نسبی این شهر، موجد امتیازاتی برای رهبران این نهضت بود که می‌خواستند از کنج‌کاوای حکمرانان تبریز و دشمنی کم و بیش حتمی آنها به دور بمانند. همچنین، در حومه اردبیل، کوهستان‌ها، جنگل‌ها و باتلاق‌های غیرقابل نفوذ گیلان قرار داشت و نزدیکی این پناهگاه، موجب نجات نهضت از نابودی در پایان قرن پانزدهم میلادی / نهم هجری شد (سیوری، ۱۳۸۴: ۱). در حقیقت، شهر اردبیل و خانقاه صفوی پایگاه اصلی و کانون معنوی - سیاسی این جریان انقلابی به حساب می‌آمد.



تصوف در خاندان صفوی و تأثیر آن در توسعه حرکت صفوی

در واقع، صوفی در عهد صفویه به مریدان و پیروان شیخ صفی جد بزرگ صفویان و فرزندان او اطلاق می‌شد. شیخ صفی و اولاد او تا شیخ جنید، فقط مرشد و پیرو طریقت و پیشوای روحانی گروه روزافزونی از صوفیان و درویشان بودند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۸۰). سهم عمده صفی‌الدین در برآوردن صفویه آن است که او طریقه صوفیانه را که اهمیت محلی محض داشت، به نهضتی دینی تبدیل کرد که نفوذ آن نه صرفاً در ایران، بلکه در سوریه و آناتولی نیز احساس می‌شد (آبروی و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۲۳). در عین حال، اینکه در متن صفوه الصفا برای پیروز شاه زرین کلاه، یکی از اجداد شیخ صفی، نوعی امارت و حکومت محلی در نواحی اردبیل ذکر شده است، می‌تواند حاکی از تلاش برای زمینه‌سازی دعوی سیاسی خانقاه اردبیل در زمان شیخ صفی باشد (رحمانیان، ۱۳۸۳: ۳۸۶ و ۳۸۷). شیخ صفی کسی بود که مقام معنوی و مادی‌اش باعث گسترش نفوذ او در میان مردم ایران و نیز در میان مغول‌ها و تاتارها گردید (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۰۰). بعد از شیخ صفی، جانشینی او به فرزند ارشدش شیخ صدرالدین رسید (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۶). این دوره به دلیل ناآرامی‌های جامعه آن روز ایرانی، دوره سختی برای طریقت صفوی محسوب می‌شود. در این دوره، قتل و تعقیب آغاز شده بود و شیخ صدرالدین نیز مدتی را در زندان گذراند. به همین دلیل، بر تعداد مریدان او افزوده شد و مردم هر چه بیشتر به او گرویدند (فراوی، ۱۳۶۱: ۱۲۹).

به دنبال آن، در دوره خواجه علی، کار طریقت به قدری بالا گرفت که خود خواجه از تیمور درخواست آزادی اسیران ترک را می‌کرد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۶). بعد از آن، در زمان شیخ ابراهیم اتفاق مهمی رخ نداد و چنین می‌نماید که فعالیت طریقت اردبیل در حد بسیار پائینی بوده است (فراوی، ۱۳۶۱: ۱۳۰). با این حال، شیخ جنید تلاش می‌کند تا از صوفیان و مریدان خود در امر کشورگشایی و به دست آوردن سلطنت استفاده نماید (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۸۰). او مدت کوتاهی پس از درگذشت پدر، به همراه هواداران خود از اردبیل خارج شد و به سمت آناتولی رفت. این حرکت او آغاز سیاسی شدن خانقاه اردبیل بود که از آن پس به نوعی خود را در برابر حکومت قراقویونلو می‌دید. در واقع، بعد از اینکه سلطان مراد درخواست جنید مبنی بر سکونت در سرزمین عثمانی را نپذیرفت، وی روانه منطقه قرامان که از حکومت نسبتاً مستقلی در بخشی از آسیای صغیر برخوردار بود، شد. آنجا شیعیان علوی از قدیم نفوذ زیادی داشتند و همانجا بود که طریقت صفوی پیوندش را با تشیع نزدیک‌تر کرد. از این زمان به بعد، خانقاه شیخ



صفی که زمانی موضع مذهبی آشکاری نداشت، تشیع خود را آشکار نمود (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۷). بعد از جنید، فرزند او حیدر جانشین پدر شد. موفقیت حیدر در تداوم تعالیم طریقت صفوی بیشتر به دلیل سیاست‌های جدید وی بود. حتی در پیشرفت‌های او در امر سرزمین‌گشائی، کوشش می‌شد تا نام «جهاد» به کار رود و بدین‌سان، برخوردهای نظامی وی با عبارت «غزوه» توأم بود (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۳۷ و ۳۸). همچنین، استفاده او از لباس متحدالشکل برای پیروان طریقت، نشان از استعداد او در کار سازمان‌دهی آنها دارد. به بیان دیگر، رواج «کلاه حیدر» باعث همبستگی درونی در بین جنگجویان پیرو صفویه شد (هیتنیس، ۱۳۶۲: ۹۲). در واقع، این تحولات، خانقاه اردبیل را از نوعی مرکز معنوی صرف خارج و آن را به صورت جدی وارد عرصه سیاست کرد. نمود سیاسی تفکرات شیخ صفی و خاندان او در زمان شیخ حیدر، با روی آوردن آشکار او به سیاست و حکومت به اوج رسید و با فراست شاه اسماعیل، پدیده-ای دیگر در عرصه تاریخ سیاسی ایران به ثبت رسید. در حقیقت، تصوف شیخ صفی و خاندان او، بهترین زمینه‌های مشروعیت رویکردهای سیاسی - باطنی او و خاندانش بوده است.

به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و تأسیس دولت صفوی

بدون تردید، شاه اسماعیل با توجه به شخصیت ویژه و اعتبار مردمی‌اش در میان ترکان قزل‌باش، یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در تشکیل و تثبیت قدرت صفویان به شمار می‌رود. او در سیزده‌سالگی، پیشاپیش ارتشی ده هزار نفری از مردان اهل خرد درخشید، خاورزمین را خیره نمود و در شانزده‌سالگی، کشور و هویت مستقل ایرانی را از دل تاریخ بیرون آورد، به آن واقعتی جغرافیایی داد و ایران جغرافیایی را واقعتی سیاسی بخشید. سنی که در آن شاه اسماعیل خود را «شاهنشاه» خواند، سن اسرارآمیزی است که در ژرفای عرفان ایرانی سن انسان کمال‌یافته یا «آدم قدیم» شناخته می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۶). او با حس تشخیص نیرومند خود در راه ایجاد وحدت ملی، از احساسات ملی کمک گرفت. به بیان دیگر، تمام عناصر مخالف با نفوذ بیگانگان را که در موقع لزوم برایش مفید واقع می‌شدند، به دور خود جمع نمود. اگر از خشونت و سخت‌گیری وی خرده‌گیری می‌شود، بایستی وضع آن زمان را، که خشونت از صفات عمومی و رایج بود، در نظر گرفت و اگر نسبت به زبان و نژاد ایرانی، که اساس ملیت ایرانی بود، اهمیتی قائل نشد و طوائف ترک‌نژاد قزل‌باش را بر ایرانیان برتری داد و زبان

ترکی را زبان رسمی دربار نمود و خودش بیشتر به زبان ترکی شعر گفت (در حالی که زبان فارسی در امپراطوری عثمانی و هندوستان، زبان ادبی و درباری بود و بیشتر با آن زبان چیز می نوشتند)، از این نظر بود که قدرت و عظمت خود را مدیون قبائل ترک و تاتار می دانست که از کودکی پشتیبان وی بودند و نمی توانست دفعتاً دست آنها را از کارهای دولتی کوتاه کند. با این وجود، همه این مسائل برای شاه ایران ابزار و آلات کار بودند؛ همچنانکه مذهب شیعه برای شاه اسماعیل، وسیله اجرای مقاصد سیاسی و برقراری وحدت سیاسی در ایران بود (مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۲۴۵ و ۲۴۶).

دولت صفوی و جغرافیای سیاسی کشور

ساختار سیاسی فضا در جغرافیای سیاسی هر کشوری، بیانگر ماهیت و نحوه استقرار عناصر کالبدی بعد فضایی دولت است. این عناصر، که از ماهیت سیاسی برخوردارند، عبارتند از کانون سیاسی، مرز و محدوده‌ها و تقسیمات سیاسی - اداری کشور (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۸۲). در این زمینه، دولت صفوی نیز به عنوان دولتی مدرن و مستقل در گستره تاریخ ایران، دولت موفقی به شمار می رود. خلاصه رویکردهای دولت صفوی در این زمینه به شرح زیر است:

کانون سیاسی دولت صفوی

کانون سیاسی، مرکزیت جغرافیایی، هندسی و یا کارکردی فضای جغرافیایی است که از یک سو نیروهای انگیزشی مستتر در آن، عناصر و عوامل انسانی و کالبدی فضا و جریانات و شبکه‌ها را به سوی خود جذب می کند و از دیگر سو، نقطه مرکزی پخش پدیده‌ها، فرمان‌ها و اعمال اراده سیاسی در تمامی نقاط فضای مذکور به شمار می رود (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۸۲). دولت صفوی بنا به دلایل امنیتی، موقعیت برجسته جغرافیایی، ارتباطات، کنترل مناسب و آسان بر واحدهای جغرافیایی - سیاسی کشور، وابستگی‌های قومی و عوامل ناحیه‌گرا، پیشینه تاریخی مکان جغرافیایی و مانند آن، برای چندبار شاهد جابه‌جایی کانون سیاسی کشور بوده است.

صفویان ابتدا تبریز را به عنوان کانون سیاسی در سطح ملی برگزیدند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۸۷)، ولی در سال ۹۶۵ هـ.ق، شاه طهماسب به دلیل نزدیکی تبریز به مرزهای عثمانی و آسیب‌پذیری این شهر و همچنین دوری‌اش از خراسان، که همواره مورد هجوم ازبکان قرار می گرفت، پایتخت را به قزوین منتقل کرد (سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۸: ۱۱۷). انتخاب قزوین در مرکز ایران می توانست از آن رو باشد که هنوز



سنیان بسیاری در آن شهر زندگی می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۷۷). در ادامه این روند، قزوین نیز به دلیل نزدیکی‌اش با خط مقدم جبهه نبرد با عثمانی، جای خود را به اصفهان، که مرکزیت بیشتری داشت، داد (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۴۵). این شهر بعداً به خاطر اهمیتی که شاهان صفوی، به عنوان کانون سیاسی حکومت، برای آن قائل بودند، چنان شهره‌عام و خاص شد که لقب نصف جهان گرفت.

مرزها و محدوده‌های سیاسی دولت صفوی

امروزه، در مقایسه مرزهای جغرافیای سیاسی با مرزهای ژئوپلیتیک (۲)، معمولاً از مرزهای ژئوپلیتیک به عنوان مرزهای دینامیک نام می‌برند. البته این ایده کاملاً درست نیست؛ چرا که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۱۹۹۰، نشان داد که هنوز هم مرزهای جغرافیای سیاسی تغییر می‌کنند. در گذشته نیز، با توجه به اینکه محدوده فضایی - سیاسی دولت‌های وقت را قدرت نظامی و میزان فتوحات آنها تعیین می‌نمود، مرزهای جغرافیای سیاسی کاملاً حالتی دینامیک داشتند. بر این اساس، مرزهای دولت صفوی نیز دائماً در حال تغییر بودند. در آن زمان، گاهی بر محدوده فضایی - سیاسی ایران افزوده و گاهی از آن کاسته می‌شد. با این حال، مرز ایران همواره بر محدوده جغرافیایی فلات ایران منطبق بوده است.

شاردن، سیاح معروف انگلیسی، در کتاب خود تحت عنوان «سفرنامه شوالیه شاردن» می‌نویسد:

بنا به اعتقاد بزرگان و جغرافی‌دانان ایرانی، کشورشان بزرگترین امپراطوری روی زمین است. آنان برای نمایاندن گسترده‌گی مملکت خود مرزهای باستانی را که سرزمینی پهناور و محصور میان چهار دریا: دریای سیاه، سرخ، خزر، و خلیج فارس و دریای عمان است، ارائه می‌کنند. سرزمینی که شش رودخانه بزرگ فرات، ارس، دجله، فاز، آمودریا و سند در اطراف آن جریان دارند و هیچ توضیحی گویاتر و روشن‌تر از این نمی‌تواند مرزهای این سرزمین پهناور را بنماید (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۸۴).

سرحدات این امپراطوری، تنها در منتهالیه شمال غربی و منتهالیه شمال شرقی مورد نزاع بوده است (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۵۷). قلمرو صفویه در اوج قدرت این خاندان، بالغ بر ۴ میلیون کیلومتر مربع بود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۳۱) و جلگه وسیع بین‌النهرین، در غرب و سرزمین‌های مرتفع کوهستانی آسیای مرکزی سفلی در شرق آن واقع شده بودند (فریر، ۱۳۸۴: ۵۳).

در اواسط دوره سلطنت شاه اسماعیل، مملکت ایران چنان بسط و توسعه یافت که هرگز در ادوار بعد بدان پایه نرسید. شاه طهماسب اول و اسماعیل دوم توانستند حدود و ثغور مملکت را تقریباً به همان اندازه که در زمان مرگ مؤسس سلسله صفوی بود، نگاه دارند. بر اثر پریشانی اوضاع مملکت و حملات عثمانی‌ها و ازبک‌ها، تقریباً در اواخر دوران شاه محمد و اوایل سلطنت شاه عباس اول، فقط قسمت اصلی این مملکت وسیع بر جای مانده بود. شاه عباس اول، طبق اظهار اسکندر منشی، قصد داشت قلمرو سلطنتی اجداد خود را به همان وسعت برساند که در دوره اقتدار شاه طهماسب اول بود؛ ولی او از نیت قبلی خود تجاوز کرد و عراق عرب را تحت فرمان خود درآورد. البته خلف او، شاه صفی، آن قسمت را از دست داد؛ اما بقیه متصرفات او تا سال ۱۹۰۷م پای بر جا ماند (برن، ۱۹۷۹: ۲).

در نهایت، با ظهور دولت صفوی، مرزهای ایران به یکپارچگی جغرافیایی دست یافت؛ ولی همواره از سوی قدرت‌های پیرامونی، یعنی روسیه، عثمانی، پرتغال و ازبک‌ها تهدید می‌شد و در مواضع مختلف، گاهی دچار پسروی و زمانی در حال پیشروی بود. در اوج این دوره، مرزهای سیاسی حریمی به طول تقریبی ۱۴ هزار و ۵۰۰ کیلومتر را در برمی‌گرفت که از شمال به آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز؛ از جنوب به دریای عمان، کشور عمان و بحرین؛ از شرق به تمامی افغانستان و سیستان و از غرب به بین‌النهرین و قسمتی از آسیای صغیر منتهی می‌شد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۴ و ۳۰۵). به طور کلی، مهمترین تأثیر صفویان در تثبیت مرزهای ایران، تشکیل و حفظ مرزهای سیاسی آن در محدوده فضائی - جغرافیایی فلات ایران بوده است.

تقسیمات فضایی - سیاسی دولت صفوی

از ویژگی‌های مهم عصر صفوی، حذف و براندازی حکومت‌های ملوک الطوائفی و به وجود آوردن حکومت مقتدر مرکزی در سراسر ایران بوده است (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۰۳). شاهان صفوی همیشه اقتدار خود را در داخل کشور حفظ کردند. در عین حال، این عمل تنها بر اساس حربه زور تحقق نیافت؛ بلکه عامل اصلی آن شناخت جغرافیای سیاسی کشور و اداره آن با توجه به نیازهای مکانی نواحی مختلف بود. بر این اساس، سازمان‌دهی سیاسی - فضائی جغرافیای کشور، در زمان حکومت صفویان، از وجود چنین نظامی حکایت می‌کند:

۱- استان‌های مرکزی که آن زمان «ایالت» خوانده می‌شدند و از خودمختاری بی‌بهره

بودند؛



۲- ایالات پیرامونی که مالیات می‌پرداختند ولی خودمختاری گسترده‌ای داشتند؛
 ۳- فرمانداری‌های کل با عنوان «بیگلر بیگی» که به‌رغم پرداخت مالیات، از خودمختاری کمتری نیز بهره می‌بردند (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۴۰).

در حالی که ایالت‌های مرکزی، ایالت خاصه خوانده می‌شدند، حکومت‌های پیرامونی در این نظام فدراتیو (ممالک محروسه)، از خودمختاری چشمگیری برخوردار بودند. این وضع به هیچ وجه با یکپارچگی کشور در تناقض نبود (ص ۳۴۱). بنابراین، به نظر می‌رسد که ساختار حکومت و نظام سیاسی حاکم بر ایران در دوره صفویان، تحت الگوی ناحیه‌ای و یا شبه‌ناحیه‌ای شکل گرفته بود. یعنی در واقع، به‌رغم آنکه همه نقاط کشور، با توجه به نظام تک‌ساخت جغرافیایی آن، تحت فرمان مستقیم کانون سیاسی به سر می‌برد، ولی برخوردار از ایالت‌های پیرامونی و فرمانداری‌های کل کشور از خودمختاری نسبی، بیانگر وجود نوعی الگوی ناحیه‌ای و یا شبه‌ناحیه‌ای در ساختار حکومتی کشور بود. بنابراین، ممکن است که خودمختاری ایالت‌های پیرامونی کشور، مطالبه‌ای و خودمختاری فرمانداری‌های کل کشور، توافقی و در جهت درک هیأت حاکمه کشور از واقعیت تفاوت‌های جغرافیایی و اصالت‌دادن به آنها برای حفظ و انسجام بیشتر نظام و کشور بوده است.

در عین حال، فعالیت نیروهای واگرا از مهمترین مشکلات جغرافیای سیاسی کشور در دوره صفویان بوده است. بنا به گفته هارتشون، اگر نیروهای مرکزگرای را، بدون نظارت هر گونه سیستم متعادل‌کننده‌ای، به حال خود واگذاریم، موجب فروپاشی کشور می‌شوند (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹). شاه عباس استراتژی خاصی را در این مورد در پیش گرفت. این استراتژی عبارت بود از جابه‌جایی کامل افراد و امکانات ایل یا طایفه و عشیره خاص که عمدتاً از مناطق حساس به سرحدات و مرزهای کشور صورت می‌گرفت (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۲۰). البته ناگفته نماند که مقصود از نیروهای مرکزگرای، نیروهایی است که، در پی مخالفت با حکومت مرکزی، به دنبال تشکیل حکومت مستقلی بودند، بی‌آنکه موقعیت جغرافیایی - سیاسی آن نیروها در واگرایی‌شان از حکومت نقشی داشته باشد. بنابراین، منظور چیزی نیست که امروزه اکثر جغرافی‌دانان سیاسی و دانشمندان علم سیاست از آن به عنوان نیروهای مرکزگرای نام می‌برند و اغلب آنها دارای عمق جغرافیایی - سیاسی در ورای مرزهای ملی‌اند و از موقعیت حساس ژئوپلیتیکی در بین کشورهای اطراف برخوردارند.

دولت صفوی و آرمان تشیع

تشیع مورد بررسی در این نوشته، پدیده‌ای ایکونوگرافیک است با نقش‌آفرینی در زمینه ژئوپلیتیک ویژه‌ای که بقای ایران را تضمین کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۶). شناسایی تشیع اثنی‌عشری از سوی صفویان، به عنوان دین رسمی دولت صفوی، باعث تقویت حکومت مرکزی و خلق آگاهی بیشتری از هویت «ملی» شد (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

برخلاف انحطاط فرهنگی عصر صفوی، مذهب شیعه که به صورت مذهب ملی درآمد، عامل اصلی وحدت ملی ایران جدید شد و این نیروی جدید بود که احساسات ملی را برانگیخت و اجازه داد که ایرانیان خود را از این هرج و مرجی که در قرن دوازدهم هجری در کشور پدید آمد، نجات بخشند و بتوانند وحدت ملی را در قرن سیزدهم هجری - قرن نوزدهم میلادی - بر بنیان مستحکمی استوار سازند. به این ترتیب، ایران توانست در شرایط جدید روابط دیرین خود را با دنیای باختری از سر گیرد (مجیرشیبانی، ۱۳۴۶: ۲۴۸). این مانور ژئوپلیتیک به موقع و کم‌نظیر، امپراطوری سنی ترکان عثمانی را خلع سلاح کرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۳۷). در واقع، این استراتژی عقلانی شاه اسماعیل، تفوق و برتری او را بر شیبیک‌خان از یک مسلم ساخت. وی حدود مرزهای ایران را از سمت مشرق و شمال شرقی به آن سوی ماوراءالنهر توسعه داد و در نهایت، عظمت گذشته ایران را پس از سه قرن تاخت و تاز اقوام مختلف، که تعادل قومی و نژادی ایران را به هم زده بودند، تحت لوای مذهب تشیع، جانی دوباره بخشید (ولایتی، ۱۳۷۵: ۸۷). حکومت صفوی، با اساس قرار دادن اعتقادات شیعی، در تعارض آشکار با حکومت‌های عثمانی در غرب، ازبکان در شرق و شمال شرق و گورگانیان هند در جنوب شرق قرار داشت. در واقع، انسجام شیعی دولت صفوی، در نقطه کانونی حکومت‌های یادشده، علاوه بر نقش ایکونوگرافیک آن در وحدت جغرافیایی - سیاسی کشور، با توجه به ارائه پدیده جغرافیایی - سیاسی متضاد با پدیده‌های جغرافیایی - سیاسی پیرامونش، این بار به عنوان عاملی در جهت برانگیزش تهدیدهای خارجی در توسعه انسجام ملی عمل می‌نمود. علاوه بر آن، این اقدام دولت صفوی، کاملاً به موازات استراتژی دولت عثمانی در استفاده از مذهب تسنن برای گسترش قلمرو حکومتی خود در جهان اسلام بود؛ یعنی آنجا که دولت عثمانی از قدرت ایدئولوژیک اسلام و مذهب تسنن برای غلبه بر دشمنان و توسعه قلمرو خود بهره می‌برد، دولت صفوی سعی نمود تا همچون رقیب دیرینه، از همان استراتژی استفاده نماید. بنابراین، هر دو دولت رویکرد کاملاً مشابهی را در بهره‌گیری از نیروی ایدئولوژیک در پیش گرفتند که وجهه و درونمایه کاملاً متفاوتی داشت.



ماهیت دولت صفوی

به هنگام تشکیل دولت صفوی، حکومت منسجم و واحدی در ایران وجود نداشت. در عین حال، این ادعا که صفویان پس از نزدیک به ۹ قرن از برپایی دولت ساسانی در جغرافیای فلات ایران، موفق به تشکیل حکومتی واحد و منسجم با خاستگاه درون‌فلاتی و مردمی شدند و در پی آن اولین دولت - ملت (۳) را بر پهنه این سرزمین، به مفهوم امروزی آن، شکل دادند، بیش از حد اغراق‌آمیز است.

به‌رغم اینکه هنوز در مورد نسب صفویان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آنچه بیش از همه خودنمایی می‌کند، نسبت ترکی آنهاست (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۲). طبق نظر فاروق سومر، عناصر تشکیل‌دهنده دولت صفوی به هیچ وجه مناسبتی با ترکان آق‌قویونلو نداشتند، بلکه جمعیتی تازه از ترکان مرکز و جنوب آناتولی بودند که به اسم قزلباش و با معتقدات شیعی، از عناصر اولیه دولت صفوی به‌شمار می‌رفتند (۱۳۷۱: ۷). به عقیده او: «اگر ترکان قزلباش آناتولی نبودند، نه تنها تشکیل دولت صفوی، که روی آوری شیوخ اردبیل به مقاصد سیاسی نمی‌توانست محلی از اعراب داشته باشد» (۴) (مطرق‌چی، ۱۳۷۹: ۱۹). بنابراین، به دلیل عدم نقش ملموس عنصر ایرانی تا زمان شکل‌گیری و تسلط حکومت، نمی‌توانیم دولت صفوی را ملی بدانیم (صلاح و شاهرخی، ۱۳۸۳: ۵۰۸). بدین ترتیب، تنها تفاوت دولت صفوی با دولت‌های قبل از خود، در این است که دولت‌های قبل همچون خوارزمشاهیان، سلجوقیان و حتی تیموریان، از طریق تاخت و تاز بر فلات ایران، در این سرزمین حکم می‌راندند، اما خاندان صفوی به‌رغم خاستگاه بیرونی‌اش، ابتدا در این سرزمین سکنی گزیدند سپس از راه تصوف موفق به کسب پایگاه مردمی در داخل فلات ایران شدند، تصوف را در سیاست آمیخته و در پی آن، با سخت‌کوشی شاه اسماعیل و همراهانش، دولتی منسجم در پهنه فلات ایران به وجود آوردند.

امروزه، «ملت» را مجموع افرادی می‌دانند که از پیوندهای مادی و معنوی ویژه برخوردار بوده و با مکان جغرافیایی ویژه‌ای، «سرزمین سیاسی یکپارچه و جداگانه» همخوانی داشته باشند و حاکمیت حکومتی مستقل را واقعیت بخشند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۱). دولت صفویان، به لحاظ جغرافیایی، تقریباً با محدوده فضائی فلات ایران همخوانی داشته است. ایران آن روز، اقوام مختلف این سرزمین شامل ترک‌ها، کردها، ارمنه، گرجی‌ها و دیگر اقوام و قبایل را در خود جای داده بود. در آستانه تشکیل دولت صفویان، اکثر این قبایل حکومت‌های مستقلی در گوشه و کنار کشور تشکیل داده

بودند. بر این اساس، بعد از دولت ساسانی، در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران تا قبل از تشکیل دولت صفوی، حکومتی یکپارچه و فراگیر و در عین حال درون‌فلاتی، در این سرزمین تشکیل نیافته است. بر این اساس، فاروق سومر در رد نظریه «ملی‌بودن دولت صفوی» چنین می‌گوید: «از دیگر دلایلی که معتقدان نظریه «ملی‌بودن دولت صفوی» ذکر می‌کنند، همسان‌بودن حدود و ثغور دولت صفوی با دولت ملی ساسانیان است؛ درحالی‌که می‌دانیم مرزهای دول دائماً در حال تغییر است و حدود جغرافیایی یک دولت، دلیلی بر ملی‌بودن آن دولت نیست. از طرفی، حدود و مرزهای دولت‌های سلجوقی و ایلخانی نیز زیاد فرقی با دولت صفوی نداشت» (۱۳۷۱: ۷). همچنین، مردمان این سرزمین در آستانه تشکیل دولت صفوی، از چنان پیوندهای مادی و معنوی که در تعریف ملت به آن اشاره می‌شود، برخوردار نبودند. غیر از این، تشیع به عنوان آرمان سیاسی مردمان ایران‌زمین، هنوز در مرحله جنینی خود به سر می‌برد. بی‌تردید این عامل، در آن دوره، مهمترین نقش را در وحدت و انسجام ملی ایران‌زمین بازی می‌کرد، اما تکیه بر این عامل، به عنوان شاخص‌ترین مشخصه ملیت ایرانی، تا حدی با اغراق درآمخته است. همچنانکه اشاره شد، تشیع هنوز در مرحله جنینی خود به سر می‌برد و فرایند تاریخی خود را طی نکرده بود تا در حکم فرهنگ بومی‌شده ملت ایران زمین درآمده باشد.

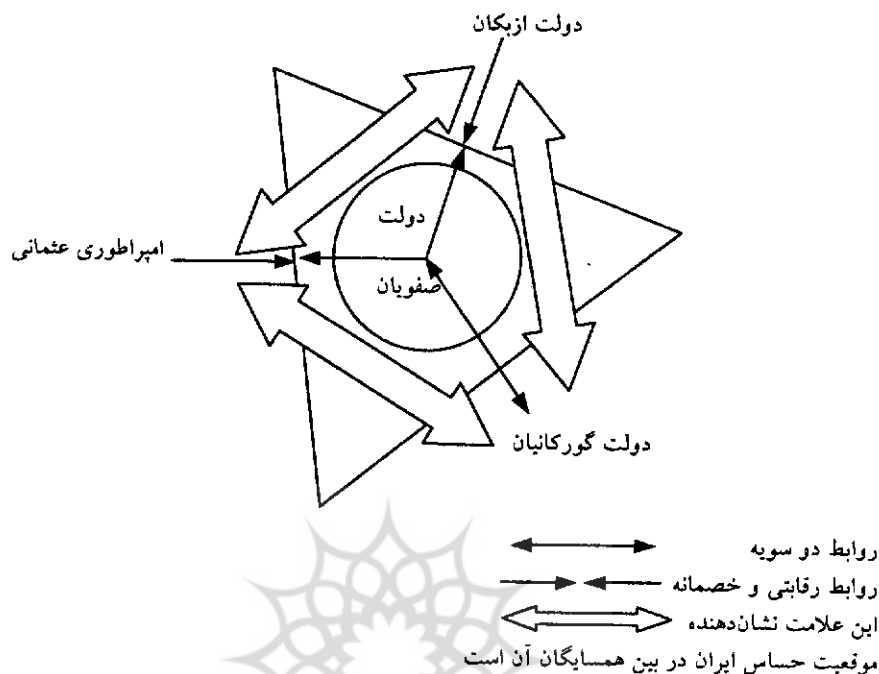
از سوی دیگر، به‌رغم خودمختاری نسبی و گاه کامل ایالت‌های پیرامونی یا داخلی دولت صفوی، وجود شورش‌ها و گاه استقلال‌طلبی برخی از اقوام نشان‌گر آن است که دولت صفوی از ملتی یکپارچه و مشخص برخوردار نشد تا دلیل بر دولت - ملت بودن صفویان باشد. در آن زمان، بزرگترین اقلیتی که همواره امنیت ملی ایران را به چالش می‌کشید، گرجیان بودند. در واقع، تمایلات استقلال‌خواهی حکام گرجی در برابر دولت صفویه، از عواملی بود که در فرصت‌های مناسب، گرجیان را تحریک می‌کرد تا برای رسیدن به هدف خود دست به شورش بزنند (ثواب، ۱۳۸۳: ۱۸۰). از دیگر مناطق چالش‌برانگیز برای صفویان، گیلان بود. حاکمان آن دیار، چندان اعتنایی به دولت صفوی نداشتند و به‌صورت سنتی از استقلال بیشتری برخوردار بودند (جعفریان، ۱۳۸۳: ۷۴).

در نهایت، مشروعیت دولت صفوی نیز صرفاً به خاطر عوامل معنوی و اعتقادی مردم بود. بنابراین، دودمان صفوی به راحتی در پی نفوذ خانقاه اردبیل و طریقت تصوف در بین مردم ایران‌زمین، به‌ویژه خطه آذربایجان، جایگاه و منزلت اجتماعی بالایی به دست آورد و در پی آن، با ادعای سیادت و تنظیم شجره‌نامه‌ای در اثبات

نسبت خود به امام موسی کاظم(ع) و از آن طریق به امام علی(ع) اولین امام شیعیان و نیابت حضرت مهدی (عج)، در واقع، مشروعیتی هرچند ظاهری در بین مردم کسب نمود. راجر سیوری در کتاب «در باب صفویان» در این مورد می‌نویسد: «نبوغ سیاسی کسانی که جنبش انقلابی صفویان را به پایان پیروزمندانه‌اش رساندند، در این است که آنان بر اساس طرح مذهبی - سیاسی، و چنان آشکار که خورای همگان بود، پیش رفتند. این طرح در حقیقت مجموعه‌ای از چند طرح بود: «طرح انتساب به امام هفتم؛ «طرح مرشد کامل» و «طرح سایه خدا بر زمین» (۱۳۸۰: ۱۶۵). سیوری در رد سیادت صفویان چنین می‌گوید: «از دلایل مجاب‌کننده، تردید آشکار خانواده خود شیخ صفی‌الدین نسبت به اعتبار سیادت صفویان است، حتی همسر شیخ صفی‌الدین، بنا به حکایتی در صفوه الصفا، نمی‌دانست که شوهرش سید است و ادعای سیادت فرزندش خواجه محیی‌الدین برای او غریب بود» (ص ۱۳۷). با توجه به موارد ذکرشده، نمی‌توان انکار کرد که نوعی «دولت مدرن» در دوره صفویان شکل گرفت، اما این دولت به معنای دولت - ملت‌های امروزی و مبتنی بر ناسیونالیسم ملی نبود. شاید مهمترین وجهه دولت صفوی، همان آرمان تشیع بود که آن را از دولت‌های پیشین متمایز می‌کرد. با این حال، آنقدر کم‌وکاستی داشت که نشود آن را دولت - ملت به معنای واقعی آن دانست.

موقعیت ژئوپلیتیکی (۵) دولت صفوی و روابط خارجی

در تحلیل ژئوپلیتیکی ساختار فضائی و روابط خارجی دولت صفوی، مهمترین چیزی که باید مورد بررسی قرار گیرد، موقعیت ژئوپلیتیکی آن دولت است. ایران آن روز در بین سه قدرت سنی‌مذهب عثمانی در غرب، تیموریان شبه قاره هند در شرق و ازبکان در شمال شرقی، محصور و از آنها متمایز بود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۳۱). بزرگترین کانون‌های قدرت در جهان آن روز را جهان اسلام و مسیحیت تشکیل می‌دادند و جنگ دیرینه شرق و غرب در قالب تصادم بین این کانون‌های قدرت در جریان بود. این در حالی است که مرکزیت رسمی جهان اسلام، متعلق به امپراتوری عثمانی بود. همچنین، پرجمعیت‌ترین امپراتوری مسلمان در سده شانزدهم، امپراتوری مغولان هند بوده است (دان و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۳۰).



شکل ۱: موقعیت ژئوپلیتیکی و الگوهای رفتاری دولت صفوی در قبال رقبای منطقه‌ای آن
(شکل از نگارندگان)

از طرفی نیز اقوام مختلف مغول و ازبکان ترک بر قسمت‌های وسیعی از قاره آسیا، از فلات ایران در غرب گرفته تا مرزهای امپراتوری مینگ در شرق آسیا حکومت می‌کردند. موقعیت ژئوپلیتیکی دولت صفوی، آن را در کانون ارتباطی امپراتوری‌های مسلمان آن دوره قرار داده بود. بنابراین با توجه به اینکه موقعیت حساس دولت صفوی، آن را در انزوای ژئوپلیتیکی فرو برده بود، بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی دولت صفوی با قدرت‌های رقیب خود در مذهب شیعه خلاصه می‌شد. البته ناگفته نماند که امپراطوری مغول هند، در واقع، نوعی سازه ترکی - هندی بود، درحالی‌که سازه حاکم برخلاف ایران، ترکیبی ایرانی - ترکی داشت. در واقع، شاه اسماعیل با رسمی کردن مذهب شیعه و در پی آن انسجام و وحدت ملی ایرانیان، وزن ژئوپلیتیکی ایران را در بین رقبای خود چنان بالا برد که هیچ‌گاه در برابر توسعه‌طلبی‌های آنها تسلیم نشد. بر این اساس، روابط و سیاست‌های دولت صفوی در قبال همسایگان قدرتمند خود، گاهی دوستانه و در اغلب موارد، خصمانه بود. حتی در برخی موارد، روابط منطقه‌ای، روابط



فرمانطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده و زمینه را برای تشکیل اتحاد تاکتیکی بین دولت صفوی و قدرت‌های نوظهور اروپائی فراهم می‌آورد. بنابراین، آنجا که دولت صفوی قادر نبود به تنهایی و با استفاده از داشته‌های جغرافیای فلات ایران در بین همسایگان، خود را از انزوای ژئوپلیتیکی برهاند، از دوستی و همکاری‌های اروپائیان، به عنوان متحدان استراتژیک فرمانطقه‌ای، بهره می‌برد و این اتحاد در جهت برآوردن منافع هر دو طرف برنامه‌ریزی شده بود.

در واقع، تأسیس سلسله صفوی با توسعه امپراتوری عثمانی - متحد ازبکان - همزمان بود و از این‌رو، حکومت‌های شرق - غرب مانع بزرگی در راه احیای استقلال و وحدت ملی و سیاسی ایران محسوب می‌شدند (ولایتی، ۱۳۷۵: ۸۸). شاه اسماعیل، در سال ۱۵۰۲ م، سلسله صفویه را در قلمرو ترکان آذربایجانی و در برابر امپراتوری عثمانی تأسیس کرد. ترکان عثمانی، خود را رهبر مسلمانان اهل سنت می‌شمردند و دولت صفویه نیز خود را رهبر مسلمانان شیعه‌مذهب می‌دانست. تضاد فکری و عقیدتی، توأم با رقابت بر سر قدرت بین دو امپراتوری تازه متولدشده در منطقه، باعث پیدایش سطح تماس و مرزهای ناپایدار گردید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۴۹). برای مثال، کاربرد ایدئولوژی «جهاد مذهبی» در جوار مرزهای شرقی امپراتوری عثمانی، از سوی دولت جدیدالتأسیس صفوی برای دولتمردان آن کشور قابل تحمل نبود و خطری جدی برای آنها محسوب می‌گردید. افزون بر این، عده زیادی ترکمن که از هواداران مذهب شیعه و شاه اسماعیل بودند و قوای برون‌مرزی ایران را در داخل امپراتوری عثمانی تشکیل می‌دادند، از تلاش وی برای برقراری دولتی شیعی‌مذهب در ایران حمایت می‌کردند. این افراد که به گروه‌های شیعی تعلق داشتند، زمینه مناسبی را برای تبلیغات شاه صفویه در عثمانی شکل دادند (ولایتی، ۱۳۷۵: ۸۷). از زمان تشکیل امپراتوری صفوی، در واقع، دولت ایران مانع و سدی در برابر فتوحات و پیشرفت‌های دولت عثمانی در شرق شد و سرانجام آن را در سرحدات خود متوقف کرد (بیانی، ۱۳۷۸: ۲۵۷). بنابراین، اگر تا آن زمان، به دلیل اشتراک مذهبی، دو کشور ایران و عثمانی در حال صلح و دوستی به سر می‌بردند و کمتر اختلافی میان آنها رخ داده بود، از آن پس، مسائل جدید مذهبی و سیاسی این وضع را تغییر داد (ص ۲۶۵). به طور کلی، مناسبات سیاسی ایران و عثمانی، در طول حکومت صفوی، در برخورد‌های نظامی خلاصه می‌شود و ارتباط‌های دیپلماتیک نیز در همین چارچوب برقرار بوده است (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۷۴). در حقیقت، پیدایش دولت صفوی با قدرت آنچنانی و ایستادگی در برابر

دولت عثمانی، که پشتوانه مادی و مذهبی متفاوتی داشت، سبب برافروخته شدن آتش منازعاتی شد که هیچ‌گاه به طور کامل از بین نرفت. شدیدترین برخورد نظامی بین دولت صفوی و عثمانی، همان جنگ چالدران بود که با شکست شاه اسماعیل در این جنگ، تقریباً تمام منطقه آذربایجان به دست دولت عثمانی افتاد.

به‌رغم همه اینها، گاهی رقابت این دو قدرت منطقه، روابط آنها با قدرت‌های نوظهور اروپائی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. از جمله سیاست‌های شاه عباس، جلب دوستی و اتحاد با دولت‌های اروپائی برای حفظ منافع اقتصادی و بخصوص تحریک بر ضد امپراطوری عثمانی بود (بیانی، ۱۳۷۸: ۲۷۲). استیلای ترکان عثمانی بر قسطنطنیه (استانبول) نیز به منزله قطع راه تجاری اروپا با آسیا به حساب می‌آمد (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۷۴). همین مسأله، به شکل فزاینده‌ای، اروپای آن روز را در انزوای ژئوپلیتیکی فرو می‌برد و همین امر بود که برای ماجراجویان و دریانوردان اروپایی، به‌ویژه پرتغالی‌ها و اسپانیائی‌ها، انگیزه‌ای فراهم کرد تا در جستجوی راه جدید، به اکتشافات جغرافیایی نایل آیند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۵۲). بنابراین، بهترین گزینه پیش روی اروپائیان برای رهایی از انزوای ژئوپلیتیکی، همکاری با دولت ایران برای تحت فشار قراردادن دولت عثمانی بود. اروپائیان به هیچ وجه نمی‌خواستند کنترل خود بر منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس را، که در حکم دروازه اروپا برای ارتباط با جهان شرق، به‌ویژه هندوستان، چین و ایران به‌شمار می‌رفت، از دست بدهند. بنابراین، در درجه نخست برای رسیدن به منافع خویش و در مرتبه دوم برای کسب رضایت همکار استراتژیک خود در منطقه، با آن همکاری می‌نمودند.

دیگر سازه فضائی - سیاسی اطراف ایران، که همواره برای دولت صفوی مشکل می‌آفرید، دولت ازبکان بود که در ورای مرزهای شرقی ایران، در منطقه آسیای مرکزی، حکومت می‌کرد. با توجه به اشتراکات این دولت با دولت عثمانی، غالباً آن دو دولت به طور متحد عمل می‌نمودند. در واقع، روابط صفویه با ازبکان، تحت تأثیر قدرت همسایه غربی ایران یعنی ترکان عثمانی بود (نیک‌طبع، ۱۳۸۳: ۹۱۷). هرچند استعداد نظامی ازبکان، در مقایسه با همسایه غربی ایران (عثمانی)، کمتر بود، ولی تا بدان حد قابلیت داشت که آنان را قادر ساخت تا با استفاده از بحران‌های داخلی صفویان و تطابق سیاست تهاجمی خود با متحد استراتژیک خویش یعنی عثمانی، ضربات قابل توجهی را به نیروهای قزل‌باش وارد سازند (ص ۹۱۸). مهمترین رویداد در مواجهه دو طرف، شکست شییک‌خان ازبک از شاه اسماعیل صفوی است. این رویداد حتی عکس‌العمل



شدید کارگزاران دولت عثمانی را برانگیخت (سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۸: ۱۱۷). در حقیقت، از میان رفتن قدرت ازبکان، دوست و متحد دربار عثمانی، اوضاع را در شرق دگرگون ساخت و شاه اسماعیل از آن پس با آزادی کامل می‌توانست در مقابل عثمانی‌ها ایستادگی نماید (بیانی، ۱۳۷۸: ۲۶۰). به تعبیری، شکست ازبکان از شاه اسماعیل صفوی، هشداری بود برای امپراطوری عثمانی مبنی بر اینکه سرانجام یکی از دو قدرت باید به نفع دیگری از صحنه سیاست و رقابت خارج شود. این رویداد، از طرف دیگر، موتور محرکه مرزهای ژئوپلیتیکی دولت صفوی راه در ورای مرزهای خاوری ایران، جانی دوباره بخشید.

در عین حال، تنها همسایه ایران که همواره روابط حسنه با دولت صفویان داشت، امپراطوری گورکانیان هند بود. در آن زمان، گورکانیان پرجمعیت‌ترین امپراتوری مسلمان به‌شمار می‌آمدند. روابط پادشاهان صفوی با امپراطوری مغول هند، از زمان شاه اسماعیل اول آغاز می‌شود (بیانی، ۱۳۷۸: ۵۹۷). شاه عباس به شدت علاقه‌مند برقراری روابط با اکبر بود؛ زیرا می‌خواست که اکبر را بر علیه ازبکان بشوراند (میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۸۸). این روابط از بدو تأسیس دولت صفوی، همواره حسنه بود. بین ظهیرالدین بابر و شاه اسماعیل (به علت همکاری‌هایی که در جنگ با ازبکان و دیگر مخالفان داشتند)، دوستی و الفتی متقابل برقرار بود. مناسبات اکبر شاه با شاه عباس اول با تفاهم و مدارا توأم بود. تسامح مذهبی دولت گورکانی هند همراه با رونق بازار تجارت هندوستان، سبب شد تا پیروان مذاهب گوناگون، از جمله هزاران شیعه و سنی ایرانی (که غالباً صاحبان حرفه و بازرگانان و ارباب فضل و هنر بودند) به هند کشانده شوند. البته این امر خود موجب رواج آداب و سنن و فرهنگ ایرانی در هند شد (سازمان نقشه‌برداری کشور، ۱۳۷۸: ۱۱۲). بر این اساس، گورکانیان بهترین جایگاه را در روابط تجاری و به مقتضای آن در روابط سیاسی دولت صفوی به خود اختصاص می‌دادند. با اتحاد استراتژیک طرفین در مقابل دشمن مشترک آنها یعنی ازبکان، قلمرو جغرافیایی - سیاسی ایران در حکم عقبه دفاعی و پشتوانه ژئواستراتژیک دولت گورکانیان عمل می‌کرد. در مقابل آن، قلمرو جغرافیایی - سیاسی دولت گورکانیان نیز برای صفویان، در مقابل تهدیدهای دولت عثمانی، از چنین ارزشی برخوردار بود.

رابطه ماهیت و کارکرد دولت صفوی با هویت ایرانی

هویت هر ملتی در درجه نخست، جوهره جغرافیای سیاسی سرزمین آن به شمار



می‌رود. درحالی‌که گروه انسانی ساکن در سرزمین ویژه، با برخورداری از عوامل مادی و معنوی پیوند دهنده، «ملت» خوانده می‌شود، «دولت» بعد عمودی ساختار سیاسی تشکیلات قانونی حاکم بر آن سرزمین و ملت آن است که بر مبنای رضایت عمومی پای می‌گیرد و «سرزمین» یا «بوم» یا کشور، چهره افقی یا فیزیکی ساختار سیاسی یادشده است. به گفته دیگر، سرزمین یا کشور، جلوه‌گاه فیزیکی دولت به شمار می‌رود و دولت همان ساختار عمودی و قانونی و سازمان‌دهنده سرزمین می‌باشد و این دو، تنها در رابطه با مفهوم «ملت» واقعیت جغرافیایی - سیاسی پیدا می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۳۳۸).

در واقع، نمود جغرافیایی - سیاسی و به عبارتی، هویت ملی ایرانیان در زمان صفویان، در ارتباط با سه عامل ملت، دولت و سرزمین ایران شکل گرفت؛ به طوری که می‌توان هویت ایرانی را در مکانیزم خواست و اراده مردم برای اداره سرزمین ایران از طریق دولت صفوی خلاصه نمود. در واقع، در دوره صفویان، ساختار ایکونوگرافیک و عوامل پیونددهنده ملت ایران به دست شاه اسماعیل و در عمق اندیشه ایرانی، در پیوند با عامل تشیع شکل گرفت. در آن دوره، تشیع مهمترین مشخصه فرد ایرانی و فلسفه وجودی دولت ایران به شمار می‌رفت. بنابراین، تشیع به عنوان اندیشه سیاسی دولت ایران، در پیوند با جوهره سرزمین و ملت ایران، هویت جغرافیایی - سیاسی یافت. این همان چیزی است که ژان گاتمن از آن، تحت عنوان عوامل ایکونوگرافیک نام می‌برد و در واقع، تار و پود اصلی شکل‌گیری هویت ایرانی و بقای آن است. جالب این است که دلیل اصلی مشروعیت و بقای دولت صفوی در نزد مردم ایران نیز، همان عوامل معنوی است. به بیان دیگر، نقطه شروع مشروعیت مردمی دولت صفوی، تصوف و خانقاه شیخ صفی بود.

دولت صفوی با اینکه دولت - ملت واقعی به شمار نمی‌رفت، ولی میل طبیعی دولت در ایران، همواره در جهت یکپارچگی سیاسی در قلمرو فلات بزرگ بوده و اقوام و تیره‌های مختلف درون فلات نیز خود را متعلق به یک واحد سیاسی می‌دانسته‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۲). بر همین اساس، قدرت اصلی دولت صفوی در دوره طفولیت ساختار دولت - ملت خود، در واقع، خواست مردم و اراده آنها بود.

عامل دیگر در شکل‌گیری هویت ایرانی، سرزمین ایران بود. سرزمین ایران، در طول تاریخ، همواره عامل ارتباط دهنده و بسترساز تعامل میان کانون‌های تمدن، گروه‌های انسانی و قومی مجاور فلات ایران بوده و هست و تغییرات مختصر پدیدآمده در

الگوهای ارتباطی منطقه، از اهمیت نقش پیونددهنده آن نکاسته و پیش‌بینی می‌شود که این کارکرد تاریخی، در آینده نیز پایدار بماند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۴۲). سرزمین ایران، علاوه بر ساختار خاص توپوگرافیک فلات ایران در تشکیل هویت ایرانی، به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک آن در دنیای آن روز، مهمترین بعد فیزیکی هویت ایرانی است. در واقع، ایرانی و هویت او در درجه نخست، دست‌پرورده مکان جغرافیایی آن است. به عبارت دیگر، هیچ پدیده‌ای را بدون مکان جغرافیایی، هویتی نیست و هر پدیده‌ای با روح جغرافیای ویژه خود زنده است.

نتیجه‌گیری

وجود دولت مقتدر و مستقل صفوی، در جهان سیاسی آن روز، فلسفه هویت ایرانی و بقای آن به شمار می‌رود. بر این اساس، مؤلفه‌های بررسی شده در این مقاله، از موضوع اصل و نسب صفویان گرفته تا موقعیت ژئوپلیتیکی دولت صفوی، هر کدام به نحوی در نقش دولت مذکور در تکوین و تثبیت هویت ایرانی دخیل بوده‌اند. با اینکه ویژگی‌های دولت صفوی، با ویژگی‌های دولت - ملت به مفهوم امروزی آن همپوشی ندارد، اما در تقویت هویت ایرانی نقش بزرگی بر عهده داشته است. با توجه به اینکه نظام متحول جهانی، همزمان با دوره صفویان، ساختار تازه‌ای را با حضور دولت‌های مدرن و تازه‌تولد یافته اروپایی تجربه می‌کرد، لازمه تداوم حیات در دنیای آن روز، برخورداری از الگوی برابر و هم‌رنگ با سایر دولت‌های مدرن بوده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که صفویان، فارغ از اینکه در این زمینه تا حدی موفق بوده‌اند، به واسطه کسب منزلت و مقام شاخص اجتماعی، با تکیه بر جایگاه خانقاه صفوی به عنوان مرکز ثقل طریقت صفوی، در مرحله نخست، مشروعیت مردمی را که لازمه مشروعیت هر دولتی است، به دست آوردند. این عامل، در واقع، جوهره مردمی هویت ایرانی در دوره صفویان به شمار می‌رود.

علاوه بر این، با توجه به اینکه جغرافیای سیاسی هر دولتی، یگانه تکیه‌گاه همیشه پایدار آن است، اوضاع حاکم بر سرزمین ایران در دوره قبل از صفویان و تجربه انواع دولت‌ها با خاستگاه برون‌فلاتی، سلاطین صفوی را به قدری بینش جغرافیایی بخشیده بود که آنها در تمام دوران حکومتشان، سعی کردند تا کشور را با توجه به واقعیت‌های جغرافیای سیاسی آن اداره کنند. در حقیقت، اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی جامعه ایرانی در زمان شاه اسماعیل اول، علاوه بر آنکه پیکره دولت صفوی را هویتی



جغرافیایی - سیاسی داد، تنها عامل بقاء آن در ساختار متحول نظام جهانی بود. به تعبیری، تشیع سنگبنای همیشگی و پایدار در تکوین و استمرار بقای ایران جدید بوده است. در آن دوره، مذهب تشیع همچنانکه بزرگترین چالش ژئوپلیتیکی دولت صفوی با امپراتوری‌های بزرگ جهان اسلام به حساب می‌آمد، بزرگترین عامل در تقویت وزن ژئوپلیتیکی آن نیز بوده است. البته، تشیع تنها عامل قدرت صفویان در رقابت با عثمانی‌ها و اوزبکان نبود. در این زمینه، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، به عنوان گرانیگاه و لولای ارتباطی سازه‌های قدرتی اطراف آن، نقش بزرگی بازی کرد. در مقایسه ارزش‌های جغرافیای طبیعی ایران با ارزش‌های جغرافیای انسانی آن، در واقع، نقش اصلی در تقویت وزن ژئوپلیتیکی ایران، بر عهده جغرافیای انسانی آن است. در آن زمان، جغرافیای طبیعی - انسانی ایران، دولت صفوی را به بازیگر قدرتمند منطقه‌ای تبدیل کرد. حتی در آن دوره، موقعیت حساس ژئوپلیتیکی دولت صفوی در راستای استراتژی‌های امپریالیستی دولت‌های اروپایی، آن را به عنوان دولت دروازه‌ای^۱ مطرح نمود. همین حضور دولت صفوی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، دلیل بر درخشش هویت ایرانی در جهان سیاسی آن روز و تکوین، تثبیت و استمرار بقای ایران جدید است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



یادداشت‌ها:

۱- وزن ژئوپلیتیکی یعنی ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی تأثیرگذار در قدرت ملی کشور. وزن ژئوپلیتیکی موقعیت کشور و یا منزلت آن را در بین مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۲۱۱). بنابراین، رابطه مستقیم با منزلت ژئوپلیتیکی کشور در سیستم جهانی و منطقه‌ای دارد. یعنی هر چه قدر وزن بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور در بین سایر کشورها اعم از بزرگتر، همتراز و یا کوچکتر بیشتر می‌شود و هر اندازه اعتبار و منزلت بیشتر افزایش یابد، همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت مرئی یا نامرئی برای اثرگذاری عینی و ذهنی بر فرایندها، تصمیم‌سازی‌ها، اقدامات و رفتارها، در مقیاس‌های مختلف محلی و همسایگی، منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌آید و کشور می‌تواند، به تدریج، در جایگاه مدیریت و رهبری فرایندها و کنش‌های جمعی قرار بگیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی محوری ایفا نماید (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

۲- مرزهای ژئوپلیتیک همیشه دینامیک‌اند و آخرین مرحله نفوذ و قدرت دولت‌ها را به نمایش می‌گذارند. برای مثال وقتی سخن از حضور آمریکا در منطقه قفقاز است، یعنی مرزهای ژئوپلیتیکی آمریکا، قفقاز را در نوردیده است. در واقع، مرزهای ژئوپلیتیک تداعی‌گر منافع دولت‌هاست.

۳- مفهوم دولت - ملت برای اولین بار در قرون وسطی به وسیله مونارشیت‌ها، در مرحله گذار از فئودالیته به کاپیتالیسم مطرح شد؛ ولی ساختار حقیقی آن در قرن ۱۹ شکل گرفت. دولت - ملت‌ها با هم یکی نیستند. این مفهوم با توجه به ساختار بنیادی اندیشه (سوسیالیسم، نازیسم، فاشیسم و...)، سیر تحول تاریخی، محیط فرهنگی و جغرافیای دولت‌ها، تغییر می‌کند (اپلهان، ۲۰۰۵: ۱۰۵).

- طبق تعریف دکتر پیروز مجتهدزاده از مفهوم دولت - ملت، این مفهوم بر دولتی صدق دارد که بر اساس وجود «ملت» یکپارچه و مشخص شکل می‌گیرد؛ در این گونه دولت‌ها حکومت از سوی ملت است و به ملت تعلق دارد و نماینده مردم محسوب می‌شود. به گفته دیگر، در کشورهای دارای حکومت ملی، وجود ملت یکپارچه و رضایت اعلام‌شده‌اش، توجیه‌کننده موجودیت حکومت است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

۴- به نقل از

Safavi Devletinin Kuruluşu Luşu Ve Gelişmesinde Anadolu Türklerinin Rolü, s. 22.

۵- در دیدگاه سنتی، موقعیت ژئوپلیتیک همان موقعیت جغرافیایی است؛ با لحاظ نمودن بعد و بار سیاسی مکان جغرافیایی. ولی در دیدگاه جدید، موقعیت ژئوپلیتیک یعنی جایگاه یک مکان جغرافیایی در سیستم مربوطه؛ مانند ایران در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه. این مفهوم در هر دو دیدگاه مفهومی دینامیک به شمار می‌رود و کارکرد اصلی آن در عرصه روابط بین‌المللی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴). بنابراین، موقعیت ژئوپلیتیکی هر کشوری در کنار ارزش‌های جغرافیایی آن کشور، جایگاه و وضع قرار گرفتن آن را در قبال کانون‌های قدرت جهانی و منطقه‌ای، ساختار سیاست جهانی و تقسیم‌بندی‌های سیاسی به نمایش می‌گذارد (اپلهان، ۲۰۰۳: ۹۶). با این حساب، همسایگی یک کشور کوچک با یک کشور قدرتمند، همواره در ارتباط بین آنها مؤثر بوده است؛ به طوری که کشور کوچک، به طور غالب، ناچاراً سیاستی را اتخاذ می‌نماید که با سیاست همسایه قدرتمند متناقض نباشد (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

منابع:

- ۱- آبروی، آج و دیگران (۱۳۷۷)؛ *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۲- احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۵)؛ *جزوه درس نظریه‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ نشده است.
- ۳- برن، زهر (۱۹۷۹)؛ *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاروس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- بیانی، خانابا (۱۳۷۸)؛ *تاریخ نظامی ایران در دوره صفویه*، تهران: زرین قلم.
- ۵- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵)؛ *شاه اسماعیل اول (پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۶- تاج‌بخش، احمد (۱۳۷۳)؛ *تاریخ صفویه*، شیراز: انتشارات نوید.
- ۷- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ *روایت غیرت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۸- نواب، جهانبخش (۱۳۸۳)؛ «تحولات گرجستان در عصر صفویه (از آغاز تا شاه عباس دوم)» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده، صص ۲۱۸-۱۷۵.
- ۹- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)؛ *صفویه از ظهور تا زوال (۹۰۵-۱۱۳۵)*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۱۰- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)؛ *مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد - دوره عالی جنگ.
- ۱۱- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ *مبانی مطالعات سیاسی - اجتماعی*، قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمی خارج از کشور.
- ۱۲- ----- (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۵)؛ *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پابلی.
- ۱۴- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ *جزوه درس جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، چاپ نشده است.
- ۱۵- حسینی‌زاده، محمدعلی (بی‌تا)؛ *علما و مشروعیت دولت صفوی*، بی‌جا: انجمن معارف اسلامی.
- ۱۶- دان، راس نی و دیگران (۱۳۸۲)؛ *تاریخ تمدن و فرهنگ جهان*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: طرح نو.
- ۱۷- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۳)؛ «طریقت صفوی و تصوف سیاسی» مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده، صص ۴۰۴-۳۸۱.
- ۱۸- سازمان نقشه‌برداری کشور (۱۳۷۸)؛ *اطلس تاریخ ایران*، تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- ۱۹- سومر، فاروق (۱۳۷۱)؛ *نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، مترجمین احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره.
- ۲۰- سیوری، راجر (۱۳۸۰)؛ *در باب صفویان*، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۴)؛ *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۲- شاردن، ژان (۱۳۷۴)؛ *سفرنامه شوالیه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات قدس.
- ۲۳- شمس، اسماعیل / یزدانی، سحراب (۱۳۸۴)؛ «بررسی مفهوم ایران‌زمین و نقش آن در علت وجودی دولت - ملت ایران» *فصلنامه مدرس*، ش ۳۸، تهران: صص ۷۷-۶۹.



- ۲۴- صفت گل، منصور (۱۳۸۱)؛ *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری)*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- ۲۵- صلاح، مهدی و شاهرخی، سیدعلاءالدین (۱۳۸۳)؛ «تأملی در برخی از زمینه‌های تشکیل دولت ملی (صفوی) در ایران»، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، تبریز: ستوده، ۵۳۶-۵۰۷.
- ۲۶- فراوی، میشل م (۱۳۶۲)؛ *پیدایش دولت صفوی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- ۲۷- فریر، رانلد دبلیو (۱۳۸۴)؛ *برگزیده و شرح سفرنامه شاردن*، ترجمه حسین هژبریان و حسن اسدی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۲۸- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳)؛ *زندگانی شاه عباس اول*، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۹- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۰- ----- (۱۳۸۴)؛ «دموکراسی و هویت ایرانی»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۲۲-۲۲۱، تهران: ۴-۲۱.
- ۳۱- ----- (۱۳۸۵)؛ «دادگری پدیده‌ای از هویت ایرانی»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۲۴-۲۲۳، تهران: ۲۰-۳۷.
- ۳۲- مجیرشیبانی، جلال‌الدین (۱۳۴۶)؛ *تشکیل شاهنشاهی صفوی (احیاء وحدت ملی)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۳- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر با همکاری سیدیحیی صفوی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۳۴- میراحمدی، مریم (۱۳۷۱)؛ *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳۵- میرحیدر، دره (۱۳۸۱)؛ *میانی جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.
- ۳۶- نیک‌طبع، پروانه (۱۳۸۳)؛ «جایگاه ایران صفوی در روابط با ازبکان»، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، تبریز: ستوده، ۹۱۷-۹۴۰.
- ۳۷- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۵)؛ *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۳۸- هیتس، والتر (۱۳۶۲)؛ *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- 39- Akdevelioğlu, Atay (2006/11/5); *Iran in Ortu Asya, Kafkasya ve Azerbaycan Politikasi*; <http://www.stradigma.com>.
- 40- Dikshit, Ramesh Dutta (1995); *Political Geography: the Siscipline and Its Dimension*, New Dehli: Tata McGraw - Hill Publisng Company Limited.
- 41- İlhan, Suat (2003); *Jeopolitik duyarlılık*, İstanbul: Ötüken Yayınları.
- 42- İlhan, Suat (2005); *Bir Millet Uyanıyor.2 (Trklerin Jeopolitiği ve avrasyucilik)*, Ankara: Bilgi Yauinevi.